

چالش‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اصلاح و درمان بزهکاران*

- اصغر بلارک^۱
- حسین غلامی^۲
- محمدعلی بابائی^۳

چکیده

اصلاح و درمان مجرمان شامل مجموعه‌ای از تدابیر پزشکی - بالینی و اقدامات بازپرورانه (آموزشی، پرورشی و تربیتی) است که مجرمان تحت تأثیر این برنامه‌ها هنجارها را می‌آموزند و به سمت پیروی از قواعد اجتماعی هدایت می‌شوند. این مفاهیم، رویکردها و جلوه‌های متعددی را دارا هستند که اکنون به شیوه‌های گوناگون و در مراحل مختلف فرایند دادرسی تدوین و ساماندهی شده‌اند. پس از شکل‌گیری و راهیابی رویکردهای اصلاحی - درمانی به قانون‌گذاری، مطالعه عملکردها و شناسایی چالش‌های ساختاری پیش روی این فرایندها ضروری

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۴.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبئی، امارات متحده عربی (asgharbalarak@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) (gholami1970@yahoo.com).

۳. دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (m.babaeiali@gmail.com).

هستند. مشخص است که در یک تقسیم‌بندی ساده، ساختارهای موجود را می‌توان در سه حوزه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از همدیگر جدا ساخت. مطالعه تحلیلی ساختارهای مذکور نشان می‌دهد که ساختارهای آموزشی، قوانین اجتماعی، وضعیت فقر و بیکاری در جامعه کنونی ایران با برنامه‌های اصلاحی - درمانی در تضاد آشکاری هستند و مشکلات موجود در این حوزه‌ها، بازگشت مجرم به روال زندگی عادی را با چالش جدی مواجه می‌سازد.

واژگان کلیدی: اصلاح، درمان، ساختارهای اجتماعی، وضعیت فرهنگی، وضعیت اقتصادی.

مقدمه

اصلاح و بازپروری بزهکاران به عنوان یکی از کارکردهای اصلی مجازات از آغاز جرم‌شناسی علمی مورد توجه جرم‌شناسان قرار گرفته است. این تفکر تحت تأثیر تحولات جرم‌شناختی و استقبال مکاتب دفاع اجتماعی به تدریج جایگزین کارکرد سزادهی در اعمال مجازات شد. در واقع، اصلاح و بازسازی اجتماعی بزهکاران رویکردی انسان‌مدارانه و حقوق بشری است که توانسته است به نحو ملموسی بر نگرش و تفکر سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران کشورهای مختلف تأثیرگذار باشد. در همین راستا، نظام عدالت کیفری ایران نیز از این نگرش تأثیر پذیرفته و تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی با دریافت اهمیت و ضرورت به کارگیری یافته‌های جرم‌شناختی و حقوق بشری، پیشگیری و اصلاح مجرمان را مدنظر قرار داده و در بند پنجم از اصل ۱۵۶ به صراحت «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین» را از وظایف قوه قضاییه دانسته‌اند (نیازیور، ۱۳۸۵: ۷۵).

در سطح تقنینی و فروتقنینی نیز با نگاهی غایت‌گرایانه به قوانین کیفری ایران بعد از انقلاب، می‌توان یک سیر تدریجی از تفکر اعمال مجازات به سمت تعدیل کیفر و یا بازسازی مجرم را به خوبی مشاهده کرد؛ به گونه‌ای که در سال‌های اخیر تفکر اصلاح و بازپروری بزهکاران در قوانین و آیین‌نامه‌های مختلف از جمله آیین‌نامه سازمان زندان‌ها به عنوان هدف اصلی اعمال مجازات دانسته شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۱۴۹۵).

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ادامه این جهت‌گیری و توجه به پیشرفت‌های بشری در علوم جرم‌شناختی، نهادهای اصلاحی‌ای را که می‌توانند دلالت‌هایی داشته باشند، پیش‌بینی کرده است: نخست اینکه کارکرد سزادهی سابق نتیجه‌بخش نبوده است و نیازمند یک تغییر نگرش در اعمال مجازات هستیم؛ دوم اینکه هدف قانون‌گذار کیفری ایران این بوده است که به تحولات جرم‌شناختی و پیشرفت‌های این حوزه توجه کند؛ سوم اینکه قانون‌گذار خواسته است تغییر نگرشی را که در قوانین سابق به آن متمایل بوده است با پیش‌بینی جلوه‌های بارز کارکرد اصلاحی به منصفه ظهور برساند. نکته حائز اهمیت در ارتباط با نهادهایی که برای نخستین بار پیش‌بینی شده‌اند و ریشه در نظام‌های حقوقی دیگر دارند آن است که این نهادها به لحاظ خصوصیات فرهنگی و جدا از خاستگاه و منشأ خود باید در وهله نخست در میان مردم، قضات و نظام قضایی ایران هماهنگ و بومی‌سازی شوند. این امر می‌تواند از متروک شدن این نهادهای مترقی نزد مخاطبان حقوق کیفری در آینده جلوگیری کند. پیش‌بینی نهادهای اصلاحی نوظهوری مانند تعویق صدور حکم و جایگزین‌های حبس و همچنین توجه و رسمیت بخشیدن به متخصصان بالینی در مرحله قضایی و پیش‌بینی نهادهای اعاده حیثیت و نظام نیمه‌آزادی در مرحله پساقضایی، از نوآوری‌های قانون مجازات محسوب می‌شوند که به دلیل مواجه شدن با موانع ساختاری ممکن است از نتایج مورد انتظار فاصله گیرند. چالش‌های ساختاری و مشکلات ناشی از این ساختارها را می‌توان به طور کلی به دو دسته تقسیم کرد: یکی ساختارهای فرهنگی - اجتماعی و دیگری تقنینی. بدین ترتیب در ابتدا ساختارهای فرهنگی - اجتماعی و سپس چالش‌های تقنینی بررسی می‌شوند.

۱. ساختارهای فرهنگی

فرهنگ بنا بر تعریف، جوهره، خصیصه و سرشت جمعی توارث‌گونه‌ای است که در حیات اجتماعی یک جامعه سیالیت داشته و در هنجارهای مذهبی و اخلاقی، روش و منش اجتماعی، تفکرات علمی و فلسفی و سرانجام نمادها و نمودهای هنری، تجلی پیدا می‌کند. به موجب این تعریف، عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ عبارت‌اند از:

مذهب، اخلاقیات، فلسفه، هنر در تمامی اشکال آن همچون معماری، موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی، ادبیات و... (هرمیداس باوند، ۱۳۸۲: ۹۷) و در یک جمله می‌توان فرهنگ را انعکاس‌دهنده ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای پایدار یک جامعه تلقی کرد. در تعریف دیگر، فرهنگ به شیوه‌ای از زندگی اطلاق می‌شود که اعضای یک جامعه آن را فرا می‌گیرند و بدان عمل می‌کنند و آن را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند (کوئن، ۱۳۷۵: ۴۶). با توجه به این تعریف، فرهنگ دارای سه مؤلفه مهم است: ۱. ابعاد شناختی همچون ارزش‌ها، ۲. ابعاد سازمانی همچون هنجارها، ۳. ابعاد مادی همچون هنر، معماری و دیگر نمودهای تجسم‌یافته.

منظور از محیط فرهنگی در جرم‌شناسی، تمام جنبه‌های فرهنگی هر اجتماع اعم از آداب، رسوم، اخلاقیات، اعتقادات و نیز مؤسسات مربوط به تعلیم و تربیت و تمام امور مربوط به آن‌هاست که به نحوی از انحاء، شخصیت افراد را تحت تأثیر قرار داده و عامل مؤثری در میزان بزهکاری محسوب می‌شوند (ذاکری، ۱۳۹۶: ۲۳۳). معمولاً نیازهای فرهنگی جامعه از طریق سه مقوله دین، عرف و آموزش بازتعریف و بازتولید می‌شوند. در این فرایند ابتدا نیازهای فرهنگی مشخص می‌شوند، در گام بعدی رفتارهای مورد نیاز برای رفع این نیازها تعریف می‌شوند و در گام آخر نیز افراد بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی مسلط بر اجتماع، جامعه‌پذیر می‌شوند. سه مقوله دین، عرف و آموزش به صورت مداوم همدیگر را بازتولید می‌کنند و به صورت موازی به هم سمت‌وسو می‌دهند. در نظریات جرم‌شناسی، مسئله فرهنگ و زیرشاخه‌های متنوع آن و ارتباط هر کدام از این زیرشاخه‌ها با مسئله جرم مورد توجه قرار گرفته است. معادل این مسئله در نظریات «مرتن» نیز جایگاه خاصی دارد. نظریه اهداف تعریف‌شده فرهنگی و ابزارهای تعریف‌شده برای دستیابی به اهداف، از نظریات مهم در حوزه جرم‌شناسی است. هر کجا فرهنگ در انطباق اهداف و ابزارهای تعریف‌شده برای دستیابی به اهداف دچار مشکل شود، آسیب‌های اجتماعی تشدید خواهند شد. مشخص است که هم اهداف و هم ابزارهای دستیابی به اهداف، توسط ساختارهای فرهنگی تعیین و تنظیم می‌شوند. عدم تطابق زمانی بین هدف و ابزار، ناموزون بودن آن‌ها و نبود وسایل و ابزارهای مشروع برای دستیابی به اهداف، موجب شکل‌گیری تنش‌های فرهنگی

خواهند شد. به نظر مرتن، بی‌هنجاری، رفتار انحرافی و آنومی که در عین حال مبین گسیختگی و عدم تجانس بین اهداف فرهنگی و وسایل جهت نیل بدان اهداف هستند، اشاره به حالتی از روابط فرد و جامعه دارند که در آن بین فرد و ساخت فرهنگی و ارزشی حاکم تضاد وجود دارد (Walsh, 2000: 1087). مرتن عدم ارتباط و تجانس معقول بین اهداف فرهنگی و وسایل نهادینه‌شده را برای نیل به آن اهداف از عوامل اصلی بی‌هنجاری و بیگانگی انسان می‌داند. به نظر او ابزارهای تعریف‌شده برای دستیابی به اهداف، محدودتر از ساختارهای فرهنگی و اهداف هستند؛ زیرا ابزارها به دلیل طبیعتشان عینی‌تر هستند. بنا بر نظر مرتن، بیگانگی به دو صورت تعریف می‌شود:

۱. تعارض فرد با اهداف جامعه و ۲. اهداف برای فرد قابل قبول هستند، اما ابزارهای قانونی در دسترس نیستند. مرتن معتقد است که از نظر دورکیم، این مفهوم اشاره به خصلت ساختار فرهنگی و اجتماعی دارد، نه به خصلت افرادی که با آن ساختار مواجه می‌شوند (Merton, 1968: 215). فرهنگ همان طور که قوام‌دهنده سلامت اجتماعی افراد و ارزش‌های اجتماعی است، می‌تواند با حرکت معکوس، بسیار مخرب عمل کند. دو ساختار عرف و آموزش که اهداف و وسایل دستیابی به اهداف را تعریف می‌کنند، به انحاء مختلف ممکن است در تقابل با برنامه‌های اصلاحی و درمانی قرار گیرند.

۱-۱. عرف

عناصر فرهنگی بر خلاف دیگر عناصر به آسانی تغییرپذیر نیستند و با نوعی سازوکار پایداری و تداوم همراه هستند. عرف یکی از مشخصه‌های پایدار فرهنگی است. عرف همان رفتار و تفکرات قابل قبول جمعی است. عرف مجموعه‌ای از اعتقادات عامیانه است که نسل به نسل منتقل می‌شود و به علت حاکمیت روح جمعی بر آن و نوعی ضمانت جمعی معمولاً جایی برای تعدیل ندارد. گاه افراد بر طبق همین آیین‌ها و باورها، که از آن‌ها به عنوان ارزش‌های نهادینه‌شده در جامعه یاد می‌شود، تفکرات و رفتارهایی را انتخاب می‌کنند که نمی‌توانند برای همه افراد در شرایط متفاوت اجتماعی و مقتضیات زمانی سودمند باشند. اعتقاد جامعه به کیفر و برجسب زدن به افراد، از جمله همین باورهای فرهنگی است. از نگاه جامعه و در عرف کنونی وقتی به کسی

برچسب بزهکاری زده می‌شود، این فرد دیگر قابل اصلاح نیست. این موضوع به فرد بزهکار کمک می‌کند تا برچسب منفی را بیش از پیش قبول کند و این گونه بازگشت و اصلاح خود را سخت‌تر سازد.

اخلاق جمعی به عنوان یکی از نتایج فرهنگ و عرف سازمان‌یافته گاه در قربانی کردن برخی افراد تأثیرگذار است. در اینجا اخلاق از آداب و سنن و تقلیدهایی تشکیل می‌شود که اجتماع آن‌ها را برای خیر و تکامل خود مهم و حیاتی می‌داند. به علت استمرار حاکمیت جمعی بر عناصر متعدد عرفی و نوعی ضمانت اجرایی که اجتماع محلی پیرامون آن در زمان پیش می‌رود، این موضوع اثر خود را بر این تقلیدها و عادت‌ها باقی می‌گذارد و در نتیجه تکرار، این مؤلفه‌های تعمیم‌یافته برای فرد، حکم طبیعت ثانوی پیدا می‌کنند که چون از حدود آن‌ها تجاوز کند، موجب برانگیختن احساس ترس و پشیمانی و ندامت در فرد می‌شود. این همان وجدان و ضمیر یا حس اخلاقی است که در نظر «داروین» بیشترین وسیله تمایز انسان و حیوان از یکدیگر است. در تعبیری دیگر، «ویلیام جیمز دورانت» از اخلاق به عنوان قواعد علمی احترام‌برانگیز در جامعه در راستای رواج خوبی‌ها و کاهش بدی‌ها یاد کرده است که از دید وی در اصطلاحات زیر به کار می‌رود:

۱. اخلاق حسنه که حداقل موازین اخلاقی متعارف یک قوم یا ساکنان یک کشور است؛

۲. اخلاق عمومی که نویسنده از آن به عنوان اخلاق حسنه یاد می‌کند؛

۳. اخلاق و آداب به معنای ضوابط اخلاقی و آداب و رسوم (دورانت، ۱۳۷۶: ۱۴۶/۱).
 اخلاق جمعی به چند شیوه برنامه‌های اصلاحی و درمانی را به چالش می‌کشد. گاه جامعه رفتار مجرم را تأیید می‌کند و از این منظر از مجرم به عنوان قهرمان اجتماعی یاد می‌شود. در اینجا مجرم نیز برای رفتار خود سرزنش نمی‌شود و اراده‌ای برای اصلاح رفتار باقی نمی‌ماند؛ مانند قاچاق کالا در مناطق مرزی، کوله‌بری و... در مقابل، گاه اخلاق جمعی آن‌چنان قبحی را برای اعمال و رفتار ناهنجار متصور است که راه هرگونه بازگشت و اصلاح را بر مجرم می‌بندد. در اینجا جامعه دیگر اعتقادی به برنامه‌های اصلاحی و درمانی پیدا نمی‌کند. عرف جامعه نیز نمی‌تواند قبول کند که امروز کسی

مرتکب جرم شود و چند روز بعد همین شخص از طریق تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و... به جامعه بازگردانیده شود. پس از اعمال مجازات نیز مجرم که باید در دید مردم، انسانی تطهیر شده باشد نمی‌تواند به روال عادی زندگی خود برگردد. در اینجا موضوع فرهنگ‌سازی و تغییر رویکرد حاکم بر جامعه لازم و ضروری می‌نماید.

۲-۱. نظام آموزشی

سیستم آموزشی یکی از بزرگ‌ترین ساختارهای فرهنگی تعریف شده در اکثر جوامع است. مهم‌ترین رسالت این سیستم، رواج اخلاق‌گرایی در جامعه و آموزش شیوه درست زیستن به تک‌تک افراد و گروه‌ها و جامعه‌پذیر نمودن بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده انسانی جهت نقش‌آفرینی در جامعه است. معمولاً احترام به انسان و ارزش‌های انسانی از طریق آموزش درونی می‌شوند. در این زمینه خانواده‌ها نیز باید آموزش ببینند؛ چرا که شیوه رفتار توسط خانواده‌ها انتقال داده می‌شود. ریشه شکل‌گیری بسیاری از جرایم، عدم آموزش خانواده‌ها و انتقال رفتارهای منفی به وسیله خانواده‌ها و نظام‌های ناکارآمد آموزشی حاکم بر الگوهای فرزندپروری در خانواده‌هاست. در سیستم آموزشی کنونی همواره نگاهی مدبرانه و نسخه‌ای هوشمند جهت آموزش‌های صحیح الگوهای فرزندپروری و جامعه‌پذیری سازمان‌یافته از ساحت اجتماعی اذهان نهادها و ارگان‌های مرتبط غایب بوده است. به نظر می‌رسد رسالتی برای آموزش خانواده‌ها تعریف نشده است. هر اندازه سیستم آموزشی ضعیف‌تر باشد، مجرمان بیشتری در جامعه تولید می‌شوند. باید دانست که سیستم آموزشی ضعیف، جرم تولید می‌کند، جرم برآمده از ریشه‌های فرهنگی و آموزش‌های ضعیف است و کاملاً مشخص است که هر جا جرم زیاد شود، سیستم آموزشی نیازمند اصلاح است؛ زیرا سیستم آموزشی نتوانسته است ارزش‌ها را بشناساند و آن‌ها را برای افراد درونی کند. سیستم‌های آموزشی مختلف گاه ارزش‌های متضاد را ترویج می‌کنند؛ ارزش‌هایی که با واقعیت‌های جامعه هیچ ارتباطی ندارند و موجبات بیگانگی افراد را بیش از پیش فراهم می‌سازند.

آموزش نادرست نه تنها جرم را تولید و بازتولید می‌کند، بلکه در جایی که نیاز به اصلاح و درمان وجود دارد و سیستم آموزشی باید کاربردی‌تر و پرقدردتر از گذشته وارد عمل شود، درست عمل نمی‌کند. در برخی موارد مجرم نه تنها مورد آموزش و هنجارآموزی دوباره قرار نمی‌گیرد، بلکه در زندان به صورت مستقیم و غیر مستقیم، آموزش ارتکاب جرم می‌بیند. می‌توان گفت که شکل‌گیری شخصیت ناهمگن با اجتماع، نتیجه ضعف‌های نهفته در سیستم آموزشی است و عدم توفیق این شخصیت‌ها پس از ارتکاب جرم برای بازگشت به جامعه، نشان‌دهنده ناتوانی و شکست دوباره سیستم آموزشی است.

سیستم آموزشی می‌تواند با آموزش بهتر افراد و خانواده‌ها و با تکرار این آموزش‌ها، هم به پیشگیری از جرم و هم به اصلاح و درمان مجرمان کمک کند. همچنین سیستم صحیح آموزشی در مقام آموزش پاسخ‌های معقول به جرم می‌تواند تا حدود زیادی به ترویج برنامه‌های اصلاحی - درمانی کمک کند.

۲. چالش‌های تقنینی

در ابتدا باید گفت تعیین اینکه چه کارکردی به ضمانت اجراها اختصاص یابد، کار دشواری است؛ زیرا اطلاعات قابل استنادی در خصوص ارزش علمی این کارکردها در دسترس نیست. تحقیقات سنجشی در این خصوص هنوز در ابتدای راه هستند. در هر صورت، چنانچه قانون‌گذار در اصلاح بعدی به روشنی در خصوص کارکردهایی که قصد دارد به ضمانت اجرا بدهد، تعیین تکلیف نکند، خود نظام پاسخ‌دهی رأساً و به‌طور اجتناب‌ناپذیر اهدافی را - هرچند متناقض - انتخاب خواهد کرد.

۱-۲. گونه‌شناسی کارکردهای کیفر

کارکردهای ضمانت اجراها را می‌توان بر اساس معیارهای مختلفی دسته‌بندی کرد. نظریه‌های کیفری کلاسیک بین دو کارکرد فایده‌گرا و اخلاقی کیفر تفکیک قائل می‌شدند (فرحبخش، ۱۳۹۲). این نظریه‌ها، ارباب عام، ارباب خاص (فردی)، خنثی‌سازی و اصلاح را جزء کارکردهای فایده‌گرا محسوب می‌کردند و کفاره و تاوان را از کارکردهای اخلاقی لحاظ می‌کردند.

مطالعات کیفرشناختیِ پسا کلاسیک نیز به سهم خود، در بین کارکردهای فایده‌گرای کیفر، بین پیشگیری عمومی و پیشگیری اختصاصی تفکیک قائل شدند. پیشگیری عمومی ناظر به پیشگیری از ارتکاب جرم تمام شهروندان است. این نوع از پیشگیری گاهی از طریق کارکرد آموزشی - تربیتی کیفر و گاهی از طریق بازدارندگی ناشی از تهدید مجازات محقق می‌شود. در مقابل، پیشگیری اختصاصی به دنبال پیشگیری از تکرار جرم افرادی است که قبلاً مرتکب جرم شده‌اند. کارکرد خنثی‌سازی و ارباب‌فردی و نیز بااجتماعی شدن در همین گستره قرار می‌گیرند.

دسته‌بندی دیگری که البته کمتر در میان حقوق‌دانان شناخته شده است، عبارت است از تفکیک بین کارکردهای منفی و مثبت ضمانت‌اجراهای کیفری. کارکردهای منفی منحصرراً در پی دفاع از جامعه و کارکردهای مثبت در پی تضمین ارتقاء رعایت قانون کیفری به وسیله آموزش همه شهروندان از طریق ثبت و لحاظ کیفر در قانون و بازتربیت متهمان هستند. اصولاً قاعده کیفری باید مردم را به هم‌نواایی با نظم حاکم برانگیزد. این یک آموزه قدیمی است و در سال ۱۸۴۷ توسط فون‌رباخ شکل گرفت. قاعده کیفری اینجا یک نقش تربیتی - آموزشی دارد. در واقع، این کارکرد (پیشگیری) بر حسب مسیری که کیفر برای فرد تعیین می‌کند، به پیشگیری مثبت و منفی تقسیم شده است. اساساً کیفر باید «ارباب‌انگیز» باشد. در این حالت از پیشگیری منفی صحبت می‌شود؛ یعنی منصرف کردن بزهکاران بالقوه، خواه از طریق تهدید کیفر یا از طریق اثر تهذیب‌گرانه قانون کیفری. اما کیفر فقط از طریق جنبه بازدارندگی منجر به هم‌نواایی با هنجارها نمی‌گردد، بلکه از رهگذر تشدید وابستگی به هنجارهای اجتماعی، تسهیل درونی کردن این هنجارها و پذیرش آن، به این هدف نائل می‌شود؛ این جنبه مثبت پیشگیری عمومی است. بدین ترتیب، فرد به تدریج این هنجارها را فرا می‌گیرد؛ چنان که در هنگام تصمیم‌گیری به کمکش می‌آیند. از این رو، تصمیم به عدم ارتکاب جرم، نه به دلیل ترس از کیفر، بلکه ناشی از شکل‌گیری شخصیت و درونی شدن این هنجارهاست، یعنی رابطه بین فرد و هنجار درونی می‌شود. بنابراین حقوق کیفری جزء منابع جامعه‌پذیری فرد می‌شود. در اینجا جنبه‌های تربیتی و حتی اخلاقی قاعده کیفری مدنظر است.

اما تفکیک جالب و عملیاتی - اجرایی در بستر کیفری معاصر، تفکیک بین کارکردهای ابزاری و نمادین است که البته خاستگاهی جامعه‌شناختی دارد. هدف کارکردهای ابزاری، کاهش بزهکاری است که از گذر بازدارندگی، خنثی‌سازی، ارباب فردی و بازاجتماعی کردن محقق می‌شود. کارکردهای نمادین آن‌هایی هستند که از ضمانت اجرای کیفری یک نماد معرف ساخته و آن را به یک ارزش اجتماعی - فرهنگی بنیادین، صرف نظر از هر دغدغه کارآمدی ارجاع می‌دهند؛ کارکرد بیانی یعنی آموزش ارزش‌های اساسی (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۳۷). از این رو، قانون مجازات باید ترجمان ارزش‌های اساسی وجدان جمعی باشد. کارکرد بیانی نشان می‌دهد که هر کشوری بر چه مبنا و ارزش‌هایی استوار است.

بدین ترتیب کارکرد تربیتی - آموزشی و نیز کارکرد سزادهی با همین کارکرد منطبق است. در همین راستا، کارکردهای دیگری مانند کارکردهای پنهان و کارکردهای آشکار نیز مطرح شده‌اند. اما باید حدود و میزان انعکاس این مباحث نظری را در حقوق موضوعه بررسی کرد.

۲-۲. موقعیت نامعلوم کارکرد اصلاحی

بحث و پرسش راجع به کارکردهای کیفر به طور کلی و میزان انعکاس آن در سیاست جنایی تقنینی یا حقوق موضوعه، از طرف فلاسفه، حقوق‌دانان و نیز جامعه‌شناسان، به ویژه در قالب روش تحلیل کارکردی، به حدود قرن هجدهم بازمی‌گردد. تأثیر انقلاب فکری قرن هجدهم در تلطیف احساسات و عواطف بشری تا حد زیادی به دگرگونی در مبانی و کارکردهای مجازات کمک کرد. از آن به بعد و به ویژه تحت تأثیر عقاید نویسندگانی همچون روسو، بکاریا و بنتام، افکار متوجه این نکته شد که مجازات باید متضمن فایده اجتماعی باشد (باهری، ۱۳۸۱: ۴۹). پس از تولد جرم‌شناسی و گسترش مطالعات و یافته‌های آن، کارکردهای فایده‌گرای ضمانت اجرای کیفری، به ویژه اصلاح و درمان، به طور جدی مورد توجه نظام عدالت کیفری قرار گرفت (بولک، ۱۳۸۵: ۸). مدت‌هاست در حوزه حقوق کیفرها، شاهد جابه‌جایی تدریجی کارکردها و تغییر جهت‌گیری از کارکردهای منفی، یعنی سزادهی، ارباب و

خنثی‌سازی، به سمت کارکردهای مثبت، یعنی اصلاح، بازاجتماعی کردن یا بازتریت، جهت منطبق ساختن رفتار فرد با قانون کیفری هستیم. نقطه اوج این تغییر جهت جنبش دفاع اجتماعی جدید است. در همین راستا ماده ۱-۵-۱۳۱ قانون مجازات فرانسه، اصلاحی نهم مارس ۲۰۰۴، پیش‌بینی کرده است در صورتی که مجازات یک جرم حبس جنحه‌ای باشد، محکوم‌علیه یک دوره آموزش حقوق شهروندی را بگذراند. هدف این اقدام آن است که ارزش جمهوری در رابطه با مدارا و احترام به منزلت انسان به وی یادآوری و زمینه‌سازی پذیرد اجتماعی وی مهیا شود.

اما یافتن نشانه‌های صریح دال بر کارکردهای ترجیحی در قانون جدید دشوار است. تنها نشانه‌های خاصی را می‌توان در فصل اول بخش دوم و ماده ۱۸ در خصوص «شخصی‌سازی مجازات» با توجه به اوضاع و احوال ارتکاب جرم و شخصیت بزه‌کار یافت. مفهوم شخصی‌سازی مجازات، ساخته آموزه‌های کیفری معاصر است که به لحاظ پوشش همزمان اشخاص حقیقی و حقوقی، در مقایسه با مفهوم کلاسیک «فردی‌سازی کیفر» پیشرفته‌تر است. اما آیا از قسمت انتهایی ماده ۱۸، که البته شایسته بود با عبارت شیوه‌های شخصی‌سازی کیفر به عنوان فصل تبدیل می‌شد، می‌توان به کارکرد های اجتماعی ضمانت اجراهای کیفری دست یافت؟ با وجود سکوت در زمینه نوع کارکردها، آیا با توجه به عبارات مرتبط با شخصی‌سازی ماده ۱۸ می‌توان از غلبه کارکرد بازاجتماعی کردن صحبت کرد؟ به نظر، نوعی ابهام در کارکردهای اجتماعی کیفر دیده می‌شود. منشأ این ابهام آن است که قانون‌گذار چشم‌اندازی روشن از کارکردهای ابزاری کیفر نداشته است. البته این ایراد به روش‌شناسی قانون باز می‌گردد. معمولاً قانون‌گذاران با اختصاص یک بخش تمهیداتی، اصول و خطوط یک سیاست جنایی و نیز ابزارها و وسایل لازم جهت اجرایی کردن این سیاست را تعریف می‌کنند که در این قانون چنین نیست. پیش‌بینی فصل یا گفتاری که مبتنی بر داده‌های علوم جنایی مدرن و آموزه‌های کیفری است، می‌تواند به نیازهای علمی هنگام اجرای قانون پاسخ دهد. بدین ترتیب در یک سو، این اصول کلی حاکم بر مجموعه قوانین کیفری، اعم از قانون مجازات، قانون آیین دادرسی کیفری و قوانین کیفری خاص هستند و جنبه‌های مبهم آن‌ها را روشن خواهند ساخت و از سوی دیگر، راهنمای

قانون‌گذار در اصلاحات بعدی قانون خواهند بود. همچنین این اصول نقطه اتکاء و مرجع در اجراء و تفسیر قانون توسط اجزاء عدالت کیفری، یعنی پلیس، قضات و مدیران زندان‌ها خواهند بود.

در واقع، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در کتاب اول با عنوان کلیات یعنی «حقوق جزای عمومی» در برابر حقوق جزای اختصاصی، بخش مستقلی را به «مجازات‌ها» اختصاص داده است. این بخش از لحاظ کمی، مهم‌ترین جزء بخش عمومی با ۱۱ فصل و ۱۱۸ ماده، شامل تعریف و تعیین مجازات تا سقوط آن است و از لحاظ کیفی نیز همان طور که از نام قانون برمی‌آید، یعنی قانون مجازات و نه قانون جرایم، اساسی‌ترین مبحث حقوق کیفری است؛ اما تصریحی بر کارکرد غالب نداشته است.

بدین ترتیب نظام واکنشی کنونی مدعی است که همه کارکردها یعنی بازدارندگی، سرزنش اخلاقی و بازپروری را با هم محقق می‌کند و اغلب به هیچ کدام نیز دست نمی‌یابد. نکته دیگر اینکه خود قضات نیز تصور روشنی از این موضوع به هنگام صدور حکم محکومیت ندارند. قانون به طور قابل توجهی به آنان اختیار فردی‌سازی داده است. استفاده از این اختیار به لحاظ نبود یک جهت‌گیری اساسی می‌تواند منجر به اتخاذ تدابیر اصلاحی شود و نیز در مقابل می‌تواند به استبداد منتهی شود. همگی این دلایل بیانگر این هستند که یک قانون جزای مدرن باید به روشنی در خصوص کارکردهای ضمانت اجراها تعیین تکلیف کند.

۳-۲. خلط تکنیک فردی‌سازی با کارکرد اصلاحی

عنوان بخش دوم کتاب اول، یعنی مجازات‌ها و نیز بخش پنجم قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۳ با عنوان اجرای احکام کیفری و اقدامات تأمینی و تربیتی به گونه‌ای است که با توجه به اینکه یکی از اهداف قانون کیفری، دفاع از جامعه و اعضای آن است، باید به نحوی رضایت‌بخش کنترل بزهکاری و نیز پیشگیری از تکرار جرم در آینده را تضمین کند. قانون‌گذار به منظور دستیابی به این نتیجه ابزاری دفاع از جامعه، مجموعه متنوعی از تدابیر شامل اقدامات سالب آزادی، معافیت از کیفر، تعویق صدور

حکم، انواع تعلیق، نظام نیمه‌آزادی، خدمات عام‌المنفعه، جریمه نقدی، جزای نقدی روزانه، مجازات محدودکننده حقوق و نیز مجازات‌های تکمیلی متنوعی را با لحاظ دو معیار علمی پیش‌بینی شده در مواد ۴۰ و ۱۸، یعنی شخصی کردن مجازات و اوضاع و احوال ارتکاب جرم و نیز شخصیت مرتکب پیش‌بینی کرده است. قاضی بنا بر اصل آزادی انتخاب کیفر طبق قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» مجازات یا مجازات‌هایی را که به نظرش با دو معیار پیش‌گفته منطبق باشند، تعیین می‌کند. اما این تکنیک فردی‌سازی کیفر است که نباید آن را با هدف بازاجتماعی کردن بزهکار خلط کرد. بی‌تردید هدف بازاجتماعی کردن بزهکار از جمله اهداف کلان مورد توجه قانون‌گذار در این قانون بوده است، اما تنها هدف نیست.

۲-۴. ابهام در تشخیص کارکرد غالب

با مطالعه دقیق بخش عمومی مرتبط با مجازات قانون جدید، به سرعت می‌توان دریافت که قانون‌گذار از توجه به سایر کارکردهای فایده‌گرای مجازات، یعنی ارباب عام و پیشگیری اختصاصی از طریق خنثی‌سازی یا ارباب خاص غافل نبوده است.

۱. ارباب عام: یکی از اولین کارکردهای سنتی کیفر، ارباب عمومی یا بازدارندگی است. دیدگاه‌های بکار یا و بنتام در قرن هجدهم بر همین مبنا استوار بودند، هرچند فری ارزش تهدید یا ارباب جمعی ناشی از قوانین را به دلیل اینکه تحول و تغییر میزان بزهکاری به علل دیگری غیر از صرف تهدید کیفر مربوط است، نمی‌پذیرفت.

حقوق کیفری به ویژه حقوق کیفری انگلیسی - آمریکایی، تحت حاکمیت نظریه فایده‌گرایی و آثار بازدارندگی کیفر بوده است. فایده‌گرایی یکی از نظریات توجیه‌کننده کیفر است. البته ورای این موضوع، فایده‌گرایی یک مبنای فکری - فلسفی انگلیسی - آمریکایی است و به طور کلی به دنبال تأمین حداکثر سود و فایده برای اکثریت است. جرمی بنتام و دیوید هیوم از جمله مهم‌ترین پیشگامان این نظریه بودند. البته در خارج از نظام انگلوساکسون می‌توان به سزار بکار یا اشاره کرد که از زمان انتشار کتابش با عنوان *رساله جرایم و مجازات‌ها* به این نظریه گرایش داشت، هرچند تنظیم و بیان آن کاملاً شبیه نظام انگلوساکسون نبود.

برداشت‌های فایده‌گرا از کیفر، به دنبال پاسخ به دو سؤال قدیمی است: چرا کیفر؟ و اینکه دولت بر اساس چه حقی به مجازات برخی شهروندان اقدام می‌کند؟ انصراف و بازدارندگی مجرم بالقوه از جمله پاسخ‌های جریان‌های فکری و فلسفی در این زمینه است. به عبارت دیگر، یکی از اهداف اساسی کیفر، اگر نگوییم تنها هدف آن، انصراف و بازدارندگی سایر مجرمان بالقوه است. این کارکرد پیشگیرانه به دو شکل پیشگیری عمومی و خاص ظاهر می‌شود. این تقسیم دوگانه بیانگر این است که جنبه بازدارندگی هنجار کیفری می‌تواند دو وجه داشته باشد: یکی از آن‌ها ناظر به مجموعه شهروندان و دیگری ناظر به برخی از افراد است. این دو کارکرد سازوکارهای خاص خود را دارند.

نویسندگان قانون جدید همانند قانون پیشین، بر بازدارندگی از طریق تهدید کیفر نسبت به بزهکاران بالقوه جهت پیشگیری عام از جرم توجه ویژه‌ای داشته‌اند؛ یعنی یک سیاست تنبیهی عینی توسل به تهدید کیفر در عین گرایش به کیفرزدایی و توسعه دامنه فردی‌سازی پاسخ‌ها.

این هدف نسبت به اشخاص حقوقی که مسئولیت کیفری آنان در بخش کلیات قانون پذیرفته شده، آشکار است. در واقع، در حالی که جهت‌گیری مجازات‌های قابل اجراء نسبت به اشخاص حقیقی با لحاظ اوضاع و احوال و سوابق ارتکاب، به سمت کارکرد بازاجتماعی کردن است، کیفرهای قابل اعمال نسبت به اشخاص حقوقی نسبتاً شدید هستند و هدفی جز پیشگیری ندارند. قرائن دال بر شدت مجازات این است که جزای نقدی در هر صورت و صرف نظر از نوع جرم ارتكابی نسبت به این دسته از اشخاص قابل اعمال است و میزان آن نیز بر اساس ماده ۲۱، حداقل دو و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب همان جرم به وسیله اشخاص حقیقی تعیین می‌شود. این مجازات‌ها در حالی که شخص حقوقی برای ارتکاب جرم به وجود آمده یا از هدف مشروع نخستین خود منحرف و یا فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد، بر اساس ماده ۲۲، حتی گاهی تا مرحله انحلال شخص حقوقی پیش می‌رود.

البته اراده بازدارندگی صرفاً به اشخاص حقوقی منحصر نشده و با توجه به قرائن

موجود می‌توان تسری آن به اشخاص حقیقی را نیز احراز کرد. اولین نشانه در این خصوص، با وجود تأکید مسئولان قوه قضاییه بر حبس‌زدایی و صدور دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندانیان توسط رئیس قوه قضاییه، روی آوردن به مجازات حبس به عنوان کیفر مرجع نسبت به بیشتر جرایم است. در واقع به رغم جنبش متنوع‌سازی ضمانت اجرای کیفری، مجازات سالب آزادی همچنان از رایج‌ترین کیفرها در حقوق کیفری داخلی و بین‌المللی محسوب می‌شود. به همین جهت است که شیوه اداره زندان و کیفیت رفتار با زندانیان، بیشترین مقررات و مطالعات را به خود اختصاص داده است. بدین ترتیب بزهکاران بالقوه در محاسبات خود، تهدید به کیفر حبس را لحاظ خواهند کرد. همچنین قاضی نیز با وجود اختیار در انتخاب نوع کیفر، مجازات مرجع یعنی مجازات سالب آزادی را ترجیح می‌دهد.

دومین نشانه و قرینه دال بر دغدغه ارباب عام، پیش‌بینی نظام درجه‌بندی مجازات بر اساس ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی است. البته این درجه‌بندی خاص تعزیرات است و در غیر تعزیرات به ویژه حدود، به لحاظ ثابت بودن مجازات‌ها، جایگاهی ندارد. قانون‌گذار در اینجا کارآمدی کیفر را مدنظر داشته است. بدین ترتیب بزهکار بالقوه در زمان تصمیم‌گیری، نه تنها مجازات حبس یا جزای نقدی را لحاظ خواهد کرد، بلکه در هر مورد با توجه به میزان مجازات هر جرم، از شدید بودن آن ارزیابی واقع‌بینانه‌تری به دست خواهد آورد و در تصمیم خود تجدیدنظر خواهد کرد.

نشانه دیگر دال بر بازدارندگی، مقررات قانون جدید در خصوص تعدد است. فردی که چندین بار با ارتکاب جرم، نظم اجتماعی را مختل کرده است، می‌تواند دارای حالت خطرناک باشد. از این رو، دفاع جامعه اقتضا می‌کند به گونه‌ای اقدام شود که این دسته از افراد با تحمل محکومیت از کردار خود متنبه شوند. این رویکرد تشدید مجازات در تعدد بر پایه فایده اجتماعی دفاع از جامعه متکی است (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۸۸). قانون‌گذار در اینجا تعدد جرم را جزء اوضاع و احوال تشدیدکننده پیش‌بینی کرده است. اراده ارباب عام در تعدد واقعی جرایم و نیز تشدید رویکرد کیفردهی در حالت‌های مختلف این تأسیس قابل مشاهده است؛ بدین بیان که رویکرد اربابی از انتخاب مجازات اشد از میان مجازات جرایم مختلف ارتكابی، در مواردی همچون مواد

۱۳۱، ۱۳۲ و تبصره‌های آن و نیز ماده ۱۳۴ برداشت و مشخص می‌شود. علاوه بر آن، در باب تخفیف در تعدد، قانون‌گذار در همین راستا از یک سیاست جنایی افتراقی سخت‌گیرانه تبعیت کرده است؛ توضیح اینکه بر اساس تبصره ۳ ماده ۱۳۴، در صورت وجود جهات تخفیف در تعدد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر تقلیل دهد. این تبصره از یک سو دادگاه را ملزم کرده است که در صورت وجود جهات تخفیف صرفاً از سیاست حاکم در فصل چهارم در باب تعدد تبعیت کند و از سوی دیگر عملاً متهم را از مجازات مناسب به شرح ماده ۳۷، یعنی تبدیل مجازات به نوع دیگر، محروم کرده است.

اما همزمان با تعقیب پیشگیری عام از تکرار جرم از طریق پیش‌بینی مجازات‌های شدید، قانون‌گذار پیشگیری اختصاصی یا پیشگیری از تکرار جرم را در صورتی که این مجازات‌ها به نحو مناسب اجرا شوند، از نظر دور نداشته است.

۲. خنثی‌سازی: از جمله محورهایی که در قانون جدید مجازات اسلامی مورد توجه قانون‌گذار بوده است، توسل به خنثی‌سازی و ارباب فردی جهت پیشگیری از تکرار جرم است.

خنثی‌سازی یا توان‌گیری به عنوان یکی دیگر از کارکردهای فایده‌گرای کیفر عبارت است از ممانعت از ارتکاب جرم جدید توسط بزهکار از طریق سلب یا محدود کردن آزادی یا سلب حقوق و یا به طور کلی جدا کردن وی از جامعه در یک زمان کم‌و بیش طولانی. خنثی‌سازی گاهی با توجه به شدت عینی جرم ارتكابی به شکل عام نسبت به همه بزهکاران و گاهی به صورت گزینشی و تفکیک بین بزهکاران خطرناک و غیر خطرناک انجام می‌شود. در اینجا فرض بر این است که خنثی‌سازی و حبس بزهکاران خطرناک بهتر می‌تواند کارکرد حمایتی را نسبت به تعرض احتمالی مرتکبان تکرار جرم محقق کند. برای نمونه، می‌توان به تدابیری اشاره کرد که امکان هر گونه فردی‌سازی را در طول مدت تحمل کیفر سالب آزادی سلب کرده‌اند. این شیوه که بر فرض قانونی خطرناکی محکوم مبتنی است، به دنبال دغدغه خنثی‌سازی این حالت خطرناک در طی دوره تحمل مجازات است. همچنین بی‌تردید همزمان ارباب خاص نسبت به بزهکاران بالقوه تکرار جرم مورد توجه بوده است. عدم قابلیت اعمال این

تدبیر (دورهٔ تأمین) در خصوص اطفال، مؤید این دریافت است؛ زیرا نسبت به اطفال، بازپروری و تربیت همچنان مبنای اصلی واکنش اجتماعی را - گرچه جرایمی شدید مرتکب شده باشند- تشکیل می‌دهند.

دومین مظهر دغدغهٔ خنثی‌سازی و حتی ارباب اختصاصی، محرومیت یا ناتوان‌سازی تبعی در قالب اقدامات تأمینی است. اما مظهر بارز و کامل کارکرد خنثی‌سازی و ارباب فردی، کیف‌های جایگزین اصلی و تکمیلی است که می‌توانند به جای حبس و یا جزای نقدی صادر و اعمال شوند. البته همهٔ این مجازات‌ها از جمله کار عام‌المنفعه که وجه تربیتی آن غلبه دارد و نسبت به اطفال نیز قابلیت اعمال دارد و مدت آن برای هر دو دستهٔ اطفال بزهکار و بزهکاران بزرگسال برابر است، ناظر به خنثی‌سازی و ارباب نیست. وانگهی، وجه اصلاحی کیفر جزای نقدی روزانه، به لحاظ اینکه محکوم‌علیه در صورت عدم پرداخت به حبس محکوم خواهد شد، محل تردید است. در هر صورت، تمام کیف‌های سالب یا محدودکنندهٔ حقوق، خواه به عنوان جایگزین اصلی یا تکمیلی، هنگامی که مرتبط با جرم ارتكابی باشند، مانند ابطال گواهینامهٔ رانندگی، وجهی جز خنثی‌سازی ندارد.

نتیجه‌گیری

اجرای موفقیت‌آمیز آموزهٔ اصلاح و درمان بزهکاران و سیاست‌ها و برنامه‌های ناشی از آن، مستلزم فائق آمدن بر انواع چالش‌هایی است که در این مقاله به جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن اشاره شده است. در نظام فرهنگی کیفرگرا، اتخاذ راهبردهای اصلاحی - درمانی نه تنها با عدم استقبال اجتماعی مواجه می‌شود، بلکه در قلمرو سیاست‌گذاری تقنینی و قضایی نیز با موانع گسترده‌ای روبه‌رو خواهد شد. تغییر رویکردهای آموزشی به منظور تقنین و توجیه ضرورت اولویت اصلاح و درمان بر مجازات بزهکاران و حذف و طرد آنان امری گریزناپذیر است. در خصوص سیاست‌گذاری تقنینی تردیدی نیست که قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران مرتبط، با اتخاذ نقشی مصلحانه باید از جملهٔ کشگران شجاع و پیشرویی باشند که ضمن توجه به این نکته که اصلاح و تربیت بزهکاران امری دیربازده و پرهزینه است، از ابراز واکنش‌های

کیفرخواهانه عوامانه نه‌راسیده، دچار تردید و تزلزل نگردند. در این راستا، ضرورت توجه به استخدام تمام دانش‌های مرتبط با اصلاح و تربیت بزهکاران و تعیین جایگاهی قانونی و الزام‌آور جهت توسل به آن‌ها ضروری است. بدون تردید برای اصلاح و تربیت بزهکاران، نیازمند پرداخت هزینه‌های گزاف اقتصادی نیز هستیم. از این جهت، اصلاح و تربیت بزهکاران، نیازمند اتخاذ رویکردهای اقتصادی سخاوتمندانه و رفاه‌گرایانه است که بدون تردید در شرایط بحران اقتصادی و کاهش دسترسی به منابع مالی و پولی با چالش‌های اساسی مواجه خواهد بود. با وجود این، نظام سیاست‌گذاری جنایی باید به این نکته اساسی توجه کند که از آنجا که نمی‌توان همه بزهکاران را حذف کرد و همه آنان را در زندان‌ها انبار نمود، راهی جز توسل به رویکردهای اصلاحی - درمانی به منظور کاهش نرخ بازگشت مکرر بزهکاران به جرم وجود ندارد. سیاست‌گذاری جنایی در ایران، اگرچه با هر سه گونه چالش‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اصلاح و درمان بزهکاران مواجه است، در عین حال ظرفیت‌های گسترده‌ای را در این سه حوزه در اختیار دارد.

کتاب‌شناسی

۱. ابراهیمی، شهرام، «بازپروری عادلانه مجرمان»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۳، ۱۳۹۱ ش.
۲. همو، «بازدارندگی از منظر حقوقی و جرم‌شناختی»، *کارآگاه*، شماره ۵، ۱۳۸۷ ش.
۳. اردبیلی، محمد، *حقوق جزای عمومی*، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۴. باهری، محمد، *تقریرات حقوق جزای عمومی*، تهران، رهام، ۱۳۸۱ ش.
۵. بولک، برنار، *کیفرشناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، مجد، ۱۳۸۵ ش.
۶. دورانت، ویلیام جیمز، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، علی پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
۷. ذاکری، قمرالسلطان، «تحلیل جرم‌شناختی مسئولیت کیفری نوجوانان و پیشگیری از بزهکاری آنان»، *مطالعات حقوق*، شماره ۱۰، ۱۳۹۶ ش.
۸. فرح‌بخش، مجتبی، *جرم‌نگاری فایده‌گرایانه*، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۹. کوئن، بروس، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، توتیا، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات درس جرم‌شناسی (بازپروری بزهکاران)*، ۱۳۸۷ ش، در: ابراهیمی، شهرام (به کوشش)، *مباحثی در علوم جنایی*، ویراست هفتم، ۱۳۹۱ ش. (دسترسی‌پذیر در www.lawtest.ir)
۱۱. نیازپور، امیرحسین، «اقدام‌های دستگاه‌های دولتی ایران در زمینه پیشگیری از بزهکاری»، *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۰، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. هرمیداس باوند، داوود، «ما و غرب: چالش‌های فرهنگی ایران و غرب در عصر جهانی شدن»، در: *مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها*، گردآوری محمد توحیدفام، تهران، روزنه، ۱۳۸۲ ش.
13. Merton, Robert, K., *Social Theory and Social Structure*, United states, Free Press, 1968.
14. Walsh, Anthony, "Behavior Genetics and Anomie/Strain Theory", *Criminology*, Vol. 38, No 4.

